جواهر توحید و لطائف تحمید متصاعد بساط حضرت سلطان بی‌مثال و ملیک ذو الجلالیست که حقایق ممکنات و دقایق و رقایق اعیان موجودات را از حقیقت نیستی و عدم در عوالم هستی و قدم ظاهر فرمود و از ذلّت بعد و فنا نجات داده بملکوت عزّت و بقا مشرّف نمود و این نبود مگر بصرف عنایت سابقه و رحمت منبسطهٴ خود چنانچه مشهود است که عدم صرف را قابلیّت و استعداد وجود نشاید و فانی بحت را لیاقت کون و انوجاد نباید و بعد از خلق کلّ ممکنات و ایجاد موجودات بتجلّی اسم یا مختار انسانرا از بین امم و خلایق برای معرفت و محبّت خود که علّت غائی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود.... زیرا کینونت و حقیقت هر شیئی را باسمی از اسماء تجلّی نمود و بصفتی از صفات اشراق فرمود مگر انسان را که مظهر کلّ اسماء و صفات و مرآت کینونت خود قرار فرمود و باین فضل عظیم و مرحمت قدیم خود اختصاص نمود ولکن این تجلّیات انوار صبح هدایت و اشراقات انوار شمس عنایت در حقیقت انسان مستور و محجوبست چنانچه شعله و اشعّه و انوار در حقیقت شمع و سراج مستور است و تابش و رخشش آفتاب جهانتاب در مرایا و مجالی که از زنگ و غبار شئونات بشری تیره و مظلم گشته مخفی و مهجور است حال این شمع و سراج را افروزنده‌ئی باید و این مرایا و مجالی را صیقل‌دهنده‌ئی شاید و واضح است که تا ناری مشتعل ظاهر نشود هرگز سراج نیفروزد و تا آیینه از زنگ و غبار ممتاز نگردد صورت و مثال و تجلّی و اشراق شمس بی‌امس در او منطبع نشود و چون مابین خلق و حقّ و حادث و قدیم و واجب و ممکن بهیچوجه ربط و مناسبت و موافقت و مشابهت نبوده و نیست لهذا در هر عهد و عصر کینونت ساذجی را در عالم ملک و ملکوت ظاهر فرماید و این لطیفهٴ ربّانی و دقیقهٴ صمدانی را از دو عنصر خلق فرماید عنصر ترابی ظاهری و عنصر غیبی الهی و دو مقام در او خلق فرماید یکمقام حقیقت که مقام لا ینطق الّا عن الله ربّه است که در حدیث میفرماید: "لي مع الله حالاتٌ أنا هو وهو أنا إلّا أنا أنا وهو هو" و هم‌چنین: "قِفْ يا مُحَمَّد أَنْت الحَبِيْبُ وَأَنْتَ المَحْبُوبُ" و هم‌چنین میفرماید: "لَا فَرْقَ بَيْنَکَ وَبَيْنَهُم إِلَّا أَنَّهُم عَبَادُکَ" و مقام دیگر مقام بشریّت است که میفرماید: "ما أَنَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ" و ﴿قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ کُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولاً﴾ و این کینونات مجرّده و حقایق منیره وسایط فیض کلّیّه‌اند و بهدایت کبری و ربوبیّت عظمی مبعوث شوند که تا قلوب مشتاقین و حقایق صافین را بالهامات غیبیّه و فیوضات لاریبیّه و نسائم قدسیّه از کدورات عوالم ملکیّه ساذج و منیر گردانند و افئدهٴ مقرّبین را از زنگار حدود پاک و منزّه فرمایند تا ودیعهٴ الهیّه که در حقایق مستور و مختفی گشته از حجاب ستر و پردهٴ خفا چون اشراق آفتاب نورانی از فجر الهی سر برآرد و علم ظهور بر اتلال قلوب و افئده برافرازد و از این کلمات و اشارات معلوم و ثابت شد که لابدّ در عالم ملک و ملکوت باید کینونت و حقیقتی ظاهر گردد که واسطهٴ فیض کلّیّه و مظهر اسم الوهیّت و ربوبیّت باشد تا جمیع ناس در ظلّ تربیت آن آفتاب حقیقت تربیت گردند تا باینمقام و رتبه که در حقایق ایشان مستودع است مشرّف و فائز شوند اینست که در جمیع اعهاد و ازمان انبیا و اولیا با قوّت ربّانی و قدرت صمدانی در میان ناس ظاهر گشته و عقل سلیم هرگز راضی نشود که نظر ببعضی کلمات که معانی آن را ادراک ننموده این باب هدایت را مسدود انگارد و از برای این شموس و انوار ابتدا و انتهائی تعقّل نماید زیرا فیضی اعظم از این فیض کلّیّه نبوده و رحمتی اکبر از این رحمت منبسطهٴ الهیّه نخواهد بود و شکّی نیست که اگر در یک آن عنایت و فیض او از عالم منقطع شود البتّه معدوم گردد لهذا لم‌یزل ابواب رحمت حقّ بر وجه کون و امکان مفتوح بوده و لایزال امطار عنایت و مکرمت از غمام حقیقت بر اراضی قابلیّات و حقایق و اعیان متراکم و مفیض خواهد بود اینست سنّت خدا من الأزل الی الأبد